

## بلا حصار کابل و پیش آمد های تاریخی

و در میان این در جریان که ظاهر آ سطح امور را گرفته بود. دجریان ثالثی که عبارت از غیظ و قهر و تنفر ملی بود در فضا به تدریج تقویت شده و بشکل جنبش و نهضت ملی عانی شد و آخر به قتل مکناتن و شاه شجاع و بر نرس و اخراج دشمنان و پاک ساختن ساحه مقدس، طن از نو و وجود بیگانگان منتهی گردید. آنچه در بین چهار سال در بلا حصار و شهر کابل بوقوع پیوست در ذیل بنظر خود انندگان گرامی میبرسد:

پادشاه گردشی در اثر د حالت در همین جلد دوم بلا حصار کابل و پیش بیگانگان، آمدهای تاریخی بعد از ختم سلطنت زما شاه فضای کابل و بلا حصار، با دو دفعه اعلان پادشاهی شاه محمود فرار امیر دوست محمد خان، و اعلان پادشاهی شهزاده عباس داخل شدن شاه شجاع به معیت جنرال کین و مکناتن در شهر کابل: مصروف شرح آن هستیم پادشاه گردشی هائی تخت نشینی شاه شجاع بار دوم در کابل صورت گرفت که اضطراب و هیجان در بلا حصار شهر، آن رانه تنها بلا حصار و بلا حصارها بلکه همه اهالی شهر کابل و حتی باشندگان نقاط ماحول هم به کمال شدت احساس کرده اند. در همین جلد در ذیل و اوقات سلطنت اول شاه محمود تحت عنوان: ورود شاه محمود و وزیر فتح خان در بلا حصار کابل. اولین پادشاه گردشی و شرحی بصورت نمونه مبنی بر کیف و هیجان پادشاه گردشی در شهر نگاشتیم و عین جریانات بارها تکرار شد تا اینکه به واقعات مراجعت شاه شجاع بار دوم بر تخت سلطنت افغانستان در بلا حصار کابل مواجه شده ایم، پادشاه گردشی های سابق که حین رفت و آمد شهزاده گان سدوزائی صورت گرفته است با این پادشاه گردشی فرق زیاد دارد زیرا در این دفعه بار اول دست بیگانگان، قرای خارجی، صاحب منصبان فرنگی و مشاوران سیاسی انگلیس را دخیل می بینیم.

فضای کابل در روزهای اخیر دوره اول پادشاهی امیر دوست محمد خان و داخل شدن شاه شجاع الملک با سپاه فرنگی بسیار پر اضطراب و هیجان انگیز و رقت آور بود. مکتوب هائی ذریعه قاصد های محهر ل از طرف شاه شجاع و مصادر امور انگلیسی به شخص امیر دوست محمد خان و برای برخی از سران قومی رسیده

که شاه و مردم را به تسلیم دعوت میکرد. آواز آمد آمد شاه شجاع با سپاه انگلیسی از راه قندهار و غزنی و حرکت شهزاده تیممور ابن شاه شجاع با دسته دیگری قوای بیگانه از راه پشاور و جلال آباد بکابل رسیده بود. امیر دوست محمد خان در حالیکه جبهه غربی را با شهزاده غلام حیدر خان و شهزاده محمد افضل خان در غزنی تقویت میکرد. شهزاده محمد اکبر خان را بطرف جلال آباد و دکه سوق داده و خود در شهر کابل امانت گیری میکرد تا اینکه از شهر برآمد و در ارغند، آماده مصاف شد و بغاوت اهالی سمت شمالی و طرفداری برخی رجال و بعضی عناصر از شاه شجاع اوضاع کابل را قرین تشنج ساخت.

سقوط ناگهانی غزنی نقشه های تدافعی امیر دوست خان و پسران وی را بی اثر ساخت به نحوی که نه خودش در میدان ارغند و نه سردار محمد اکبر خان که مریض و تب دار بود در جبهه شرقی کاری ساخته نتوانست با قلب افسرده راه بامیان و تاشقرغان و بخارا را پیش گرفتند و در حالیکه جمعی انبوه و متفکر و بلا اراده بحیث تماشاچی بیرون شهر و در پیرامون بالا حصار گرد آمده بودند شاه شجاع بار بار نامه و پیاده سپاه بیگانه داخل شهر شد و در حالیکه وزیر مختار انگلیس مستر مکنتان و فرمانده سپاه فرنگی سر جان کین و نمایندگان سیاسی و نظامی و افسران دیگر در پیرامون او بودند بعد از گذشت سی سال وارد بالا حصار گردید.

شبهه نیست که در بن روز عده زیادی اهالی کابل از کوچه ها و بازارها و از روی بام ها و دیوارها منظره ورود شاه شجاع را با قوای بیگانه تماشا میکردند ولی قراریکه الایس پیرس در عروج باریک زائی از لارنس و از کتابی بنام چهل سال در هند (فارتی ایرزان اندیا) نقل قول میکند وضع مردم در مقابل شاه شجاع بسیار سرد بود و کمال بی اعتنائی نشان دادند. و او را بی اهمیت تلقی کرده، نه تعارف کردند نه خوش آمدید گفتند و نه از تخت نشینی او اظهار مسرت کردند. (۱)

شاه شجاع بعد از سی سال  
در بالا حصار

کابل بقصد انتزاع کشمیر از شیر محمد خان  
مختارالدوله بطرف پشاور حرکت کرد و بار اول بالفستین انگلیس در آن شهر  
ملاقات نمود در همین فرصت شاه محمود وزیر فتح خان قندهار را متصرف شده

(۱) صفحه ۱۷۲ عروج باریک زائی، پاور قول (۱) نقل قول لارنس

بطرف کابل حرکت کردند و کابل را متصرف شدند و بعد از مقابله شاه شجاع و شاه محمود در حدود جگد لک و نمله مقابله به نفع شاه محمود خانمه یافت و شاه شجاع به کابل و بلا حصار مراجعت ننوانست. ازین تاریخ به بعد سی سال کامل گذشت و واقعاتی پیش آمد که تکرار شرح آن ازومی ندارد و به نحوی که ذکر کردیم زمینه مراجعت شاه شجاع بانبرنگ سیاسی و قوه نظا می انگلیس آمده شد و بار دیگر در شروع جمادی الثانی ۱۲۵۵ پوره بعد از سی سال بکابل عودت کرد و داخل بلا حصار شد.

همانطور که تغییراتی در اوضاع عمومی مملکت واقع شده بود و بلا حصار هم در اثر جنگ های داخلی شکست و ریخت های زیاد پیدا کرده و انعکاس و اوقعات در باره و برج این قلعه تاریخی به مشاهده میر رسید. شاه شجاع با تجدید خاطرهای گذشته و نقل سرگذشت های پیشین به در و دیوار نگاه میکرد و اشک حسرت بر چشمانش دیده میشد.

شاه شجاع در طی سی سال برای احراز مجدد تخت و تاج بسیار کوشید و بسیار طپید و عمری را در انتظار و مجر و میت و جلای وطن در دیار بیگانه در آغوش حمایت اجنبی گذرانید تا به کمک قوای فرنگی بار دوم اول در قندهار و بعد در بلا حصار کابل بر تخت نشست ولی چون شاه دست نشانده نمی بیش نبود جز نام اختیاری نداشت و امور مملکت تماماً به دست ویلیم چی مکناتن نمایندار مختار انگلیس اداره میشد.

سلطنت برای شاه تحمیلی چون شاه شجاع در حالیکه قوای بیگانه مملکت را اشغال کرده، و با بار کزائی ها و مامورین سابقه امیر دوست محمد خان میانه خوبی نداشت کار اسانی نبود. قحطی، تنگدستی، بی امنی مردم را در هضیقه افکنده و در حالیکه از جار خاطر همه جا احساس میشدند ای مخالفت از هر گوشه و کنار بلند شده رفت.

قوای فرنگی د ردامنه  
 تپه بی بی مهر و  
 آغاز آبادی چونی نظامی  
 مرمت کاری بالاحصار:  
 انگلیسی ها بعد از اینکه بنا م و در مسایه وجود  
 شاه شجاع کابل را اشغال کرند در اثر تجدید  
 معاهده بی که در قد ها را با شاه دست نشانده  
 خود به امضا رسانیدند و از آن غایبه اصل افکار  
 استعماری ایشان مویدا میشو د به تقرر قوای خود در نقاط اشغالی افغانستان مخصوصاً  
 کابل اصرار ورزیده و بنای تعمیر چونی بزگی را در دامنه های جوی تپه بی بی مهر  
 آغاز نمودند.

در حالیکه انگلیس ها مصرف تعمیر چونی نظمی بودند ملاحظه و پیشکارها بق  
 شاه شجاع در اود یانه که تازه به معیت شهزاده تیمور وارد شده و سمت والی کابل  
 را از طرف شاه دریافت نموده بود به مرمت کاری عمارات و باغ های بالاحصار مصروف  
 شد و چون انگلیس ها اجرت مزدور و گانکار و نجاران بلند برده بودند مناقشه میان  
 ایشان و ملاحظه در میان آمد.

ملاشکور والی کابل یکی از شخصیت های معروف دوره دوم سلطنت  
 شاه شجاع که از بدو ورود شاه بکابل روی صحنه آمد ملاشکور است. ملا از  
 از آن جوانی باشد شاه شجاع محشور بود در دوره اقامت طولانی او در لود پانه  
 حیثیت پیشکار شاه بی تخت و تاج را داشت و بعد از اینکه با شهزاده تیمور وارد  
 شهر شد بحیث والی کابل زمام بیشتر اختیارات را در دست گرفت. ملاشکور با وجود  
 کهوات سن و داشتن مرض ضیق النفس حتی المقدور به کارها رسیدگی می کرد  
 و صفتی که داشت این بود که میخواست تا حد توان از خود سری های دستگاه  
 انگلیس ها جلوگیری بعمل آرد.

قراریکه رویدادهای تاریخی نشان میدهد مخالفت نظر میان دستگاه اداری  
 شاه شجاع و دستگاه اداری فرنگی از همان روزهای اول ورود به کابل احساس  
 میشد اختلاف نظر امریست بکله طبیعی شاه شجاع که از طرف خود انگلیسی ها به  
 پادشاهی بر داشته و شناخته شده بود با اینکه سلطنتش رنگ تحمیلی داشت خویش  
 را پادشاه میدانست و میخواست او امرش انفاذ قانونی داشته باشد.

در مقابل، مکناتن نماینده و وزیر امختر انگلیس به اتکالی قوایی که در دست  
 داشت اختیارات را بخود منحصر ساخت به نحوی که او به شمول افسران نظامی

و مشاوران سیاسی تمام اخیارات حقیقی را در دست گرفته و برای شاه بزعم باطنی خود جز نامی قابل نبود. مردم که از مراجعت شاه شجاع در سایه بیرق فرنگی اصلاً دل خوشی نداشتند از ملا حظه وضع دستگاره اداری عجیب دوجانبه دچار ناراحتی شدند در اثر آمدن قوای فرنگی در شهر خوار و با زقلت پیدا کرد و گران شد. با تعمیر چها وئی در دامنه های تپه بی بی مهر و دست زد کار به انجوی با لارفت که که خود شاه برای مرمت کاری های بلا حصار مزدور کار نمی یافت روحانیون جواز نمیدادند که با وجود قوای فرنگی در مملکت نام شاه شجاع در خطبه برده شود. تا جایی که از خلال واقعات بنظر میرسید ملا شکور با نقشه های انگلیس ها و مداخله آنها در امور اداری مملکت مخالفت میکرد و تا میتوانست برای خشی ساختن نقشه های آنها اقدامات می نمود. روی این افکار دستگاره اداری مکناتن و همکاران او از ملا شکور شکایت کرده و شاه شجاع را متقاعد ساختند که او را از مقام و موقعش براندازد.

با وضع عجیب اداری که شمه ئی از آن را  
متذکر شدیم بکنوع مخالفت باطنی در دل  
شاه شجاع علیه انگلیس ها پیدا شد. یکی از  
مسائل که او را تا جدی عصبی ساخت استقرار  
دسته ئی از قوای فرنگی در داخل بلا حصار بود. گرنیل وینی انگلس دسته از قوای زیر  
اداره خود را گرفته و قسمتی از بلا حصار را اشغال کرد. و در مقابل اعتراض شاه  
شجاع میگفت که هیچ کس جز مکناتن حق اخراج وی را از بلا حصار ندارد. شاه  
شجاع از جواب صاحب منصب انگلس بر افر وخته شده به مکناتن شکایت کرد و قراریکه  
هو هن لال از سر و پلربی کتن نقل قول میکنند شاه شجاع میگفت که اگر کسائی  
که او را آورده و بر تخت نشانیده اند چنین وضع حتمارت آمیز پیش گیرند از مقام سلطنت  
مسنفی خواهد شد.

سال اول	به شر حیکه دیدیم چون در استقرار شاه شجاع
سلطنت شاه شجاع	المک بار دوم بر تخت سلطنت افغانستان دست
معهد عثمان خان نظام الدوله	بیگانگان دخیل بود از روز اول به دیده شک
وزیر شاه شجاع	و زفرته و انزجار به او و به حامیان او مینگریستند



سلطنت کندولی و جود قوای بیگانه در داخل مملکت و جود امیر درست محمد خان در بخارا او مخصوصاً سلب اختیارات از طرف مکناتن عواملی بود که بهیچ وجه و پرا ارام گذاشته نمیتوانست تاجائی که از بعضی قرائین معلوم میشود شاه شجاع اصلاً تصور نمیتوانست که قوای بیگانه و عمال خورد و بزرگ فرنگی بعد از عمل استقرار وی بر تخت پادشاهی موروثی اش در کار و اختیارات مقام شاهی وی اینقدر مداخله کنند. متأسفانه حساب های وی انطوریکه تصور میکرد صحیح نبود و خلاف تصور ایش همه اختیارات را از او سلب کردند؛ شاه شجاع در دربار و در مجلس های بزرگ در بالاحصار و در متن فرمان و احکامی که در دست است همیشه میکوشید تا آمدن انگلیس را در افغانستان جواب مهمانی های بدادند که خود ش در لود پانه از آن بر خوردار شده بود ولی فی الواقع میان دوره زندگانی او بحیث مستمری خورد انگلیس در لود پانه و اشغال افغانستان با قوای مسلح بیگانه و سلب تمام اختیارات شاهی از طرف مکناتن فرقی بود از زمین تا آسمان که ملت افغانستان را از روز اول تا آخر لحظه ئی هم فریب داده نتوانست.

شبه ئی نیست که شاه شجاع بی اختیار بودن خود را خوب احساس کرده و از طعنه های که از جانب امیر دوست محمد خان، و طرفداران وی هینی بر عدم اختیار او در افواه افتاده بود همه را بخوبی میدانست مردم در مجلس ها در دربار در سفر و حضر میدیدند و واضح می فهمیدند که شاه شجاع بنام شاه در جنگال سلطه عمال فرنگی اسیر است شاه خود از اط-لاع مردم بر این بی اختیار ی رنج میبرد و در یک نامه ئی که چند صفحه بعد متن آنرا نشر میکنیم بایکی از عمال فرنگی درین موارد در ددل و تاحدی بزبان بسیار نرم گله میکنند بر عدم اختیار خود و واضح اقرار میکنند فراریکه ازین نامه و برخی نامه های دیگر وی استنباط میشود بسیار میکوشید که یکطرف ذهنیت عامه مردم را به قبول سلطه عمال فرنگی قانع سازد و از جانب دیگر به انگلس ها بفهماند که اگر در حقیقت از وی سلب اختیار نموده اند اقلآ در ملاء عام و در ظاهر امر موقعیت او را کوچک و ناچیز سازند.

باری در پایان سال اول سلطنت شاه شجاع، انگلس ها بزعم خود خود را بر اوضاع مسلط میدانستند ولی طوفان احساسات مخالفت زبانی و عملی علیه ایشان وشاده دست نشانده آنها احساس و دیده میشد:

مقارن همین زمان روس ها بطرف خپوه مارش کر دند و ناد انگلیس نتوانست  
 یار محمد خان البرزائی را که در هرات اقتداری کسب کرده بود به نقشه های  
 خود هم تو اسازد و از انجا اخراج شد. در قندهار بعد از شهزاده فتح جنگک پسر دیگر  
 شاه شجاع شهزاده صفدر جنگک به نایب الحکومگی رسید ولی میان او و مجرلیج  
 انگلیس بر هم خورده و پسر سوم شاه شهزاده تیمور ما مور نایب الحکومگی انجاشد  
 و آثار هیجان و بیقراری و جنبش بشکل عکس العمل های ملی چه در خیبر چه در جلال آباد  
 چه در قندهار و نمانا گردید و بشرحیکه در ماحذمختلف منجمله در عروج بارک زائی  
 و در کتاب سوانح امیر دوست محمد خان بقلم موهن لال دیده میشود در کابل عده ئی  
 از قبیل حاجی خان کاکری ، ملانازوی قندهاری و وزیر کهنندل خان ، حافظ جی  
 بن میرو اعظم مرحوم ، آغا حسین ، ملا رشید آخندزاده ، حاجی دوست محمد خان  
 گرم سیری ، نایب امین الله خان لوگری و محمود خان بیات عایه انگلیس ها  
 قیام کردند و به امر نظام الدوله اکثر ایشان حبس و فرار شدند و او از آزادی خواهی  
 با اشکال مختلف عکس العمل های ملی از هر طرف بلند شد.

روشنی جدید *پروژه گاه علوم انسانی و دوره چهارم ماه سلطنت دوم شاه شجاع*  
 راجع به دوره *رتال جامع که از ۱۲۵۵ هجری قمری شروع و تا ۱۲۵۸*  
 دوم سلطنت دوام کرده است و به حساب سنوات مسیحی از  
 شاه شجاع ۱۸۳۸ تا ۱۹۴۲ تعرض و نها جم اول فرنگی

و دوره نخستین اشغال خاک های افغانستان را از طرف ایشان در بر میگیرد یک  
 دوره پر هیجان و پراضطرابی است که در طی آن چه در داخل خاک کشور و چه در خاک های  
 همسایگان واقعات خورده و بزرگک زیاد رخ داده است که دانستن تمام آن با چگونگی  
 طرز تفکر و اجراءات شاه شجاع و عمال دستگاه سلطنت او یکطرف و طرز تاقی و رفتار  
 مکناتن نماینده مختار انگلیس و باقی افسران و مشاوران سیاسی او از طرف دیگر چیز بست  
 بسیار مهم و دلچسپ که تاریخ ملی ما بدانستن آن سخت نیاز مند است.



در موازات این دو جریان فکری تماس و تصادم آن دو بین هم و نشر و نمای جریبان  
ثالثی که عبارت از آزادی خوami و ح ملی و عکس العمل های آن میباشد رویداد  
های این دوره: آزمون نار یخی را بینهایت دلچسپ ساخته .

شبهه نریست که انگلیس راجع به گذارشات این دوره که خود روی صحنه  
فعایت هستند کتابهایی زیادی نوشته اند . خود شاه شجاع هم به نام (واقعات) کتابی  
دارد که تحت نمرة (۲۹) در سلسله نشر اب انجمن نار یخ به طبع رسیده .

خوشبختانه درین او اخر از وزنه میرزا محمد ابراهیم خان منشی باشی عصر شاه شجاع  
کتابی بدست آمده که اصلا متعلق به جناب میرزا عبدالاحد خان سابق مدیر محاسبه  
وزارت خارجه و مدیر کنترل ماسق گمرک میباشد و از رای کمال همکاری که علاقه  
شان را به نار یخ کشور نشان میدهد توسط بناغلی محمد ابراهیم خلیلی در دسترس  
استفاده اینجانب قرار داده اند و بنام : دفتر ثبت احکام دفتر امین شاه شجاع الملک  
بامختصر حواشی از ماه قوس ۱۳۳۸ در مجله آریانا و علیجده بصورت اثر مستعمل  
چاپ میشود .

این اثر شامل قسمت اعظم متن احکام و فرمان های شاه شجاع است که در طیف سال  
های ۱۲۵۶ و ۱۲۵۷ هجری قمری صادر شده و از نظر رویداد های تاریخی نهایت  
مفید و دلچسپ است و مانند آن بنام پانچام افکار و نظریات و احکام اداری شاه شجاع  
و پیش آمده های تاریخی جریبان دو سال اخیر در دو مجله دوم سلطنت او را با اسما احکام و رجال  
عصر و صبغه اختیار داری مکنان و دبگتر صاحب منصبان و مشاوران فرنگی را چه  
در کابل ، چه در قندهار و غرن و جلال آباد و بامیان و سایر نقاط وطن روشن میسازد  
و بر تعلقات شاه درین دوره با حکمران های هند انگلیسی و امیر بخارا و شاه ایران حتی  
و یکتور یا ملکه انگلستان از طریق مکاتبه روشنی خاص می اندازد . چون نشر این  
این کتاب قیمتدار آغاز یافته و موازی با مندرجات جلد دوم بلا حصار چاپ شد . میرود  
علاقمدان بدان مراجعه میتوانند . چون جریان واقعات سال اول سلطنت دوم  
شاه شجاع زیر بحث است چند حکم و فرمان شاه موصوف را که باقید بنه و نار یخ به  
روزهای معینی نوشته شده و معرف سبک ادبی و انشاء سد یاق دفتر داری انعصر  
ست اینجا درج میکنیم :

۲ شهر صفر المظفر ۱۲۵۶

معلوم عالیجاه مقرب الخاقان ملا عبدالشکور خان بوده باشد سابق ازین حکم اشرف نفاذ یافته بود که حاصل ضرب ایخانه را تحویل عقیدت آگاه .... شکار پوری نمایند الحال نیز امر میگردد که به حصول اطلاع در مضمون دستخط افتاب شعبه اع حاصل و عاید یومیه ضرب ایخان آنچه بوده باشد از ابتداء نوروز شروع هذا سنه سیچقان نیل تسلیم عقیدت آگاه مزبور نموده از قرار قبض او بخارج خود هجری و محسوب دانند در این باب حسب المقرر معمول داشته تخلف و انحراف نورزند تا کید دانند تحریر فی ۲ شهر صفر المظفر ۱۲۵۶

۱۴ شهر ربیع الاول ۱۲۵۶

معلوم عالیجاه میرزا آقا جان خان حاکم و مستاجر السکای جلا آباد بوده باشد درین وقت از مصدر عز و جاه خاقانی مقرر گشته از سواران هلاکیه چون طره باز خان و خالد خان و امرا خندان و غیره یکصد سوار مدام در نزد عالیجاه تهور و شجاعت آگاه مگر بگر صاحب بهادر حاضر بوده هفته به هفته یا یکماهه به یکماهه بدل شود عرض بیاید. آن عالیجاه بموجب تقسیم اشخاص که سوار دارند اطلاع بدینند که یکصد سوار آن مدام در نزد صاحب مذکور مستعمل و سرگرم حاضر باشد در بنیاب حسب المقرر معمول داشته تخلف و انحراف نورزند تا کید دانند تحریر ۱۴ صدر

پرتال جامع علوم انسانی

سنه ۱۲۵۶

۴۴ شهر صفر ۱۲۵۶

معلوم ارباب و کدخدایان و رعایای با جور بوده باشد. بندگان همایون ها که ره کشای لوای عزیمت این ممالکت فرمودند محض به سبب اینکه ممالکت افغانی بتصرف کفار نیاید چونکه بندگان همایون ها از چندین سال در خانه صاحبان انگریز متمکن بودند و اینطایفه را در اجرا و امضاء احکام شریعت محمد (ص) مخالف ندیدند نظر به اقتضای روزگار ممدو معاونان و لای این دولت اپد پیوند فرموده کابل و قندهار را بقبضه اقتدار در آوردم چنانکه ظاهراست که صاحبان انگریز را درین

مملکت سر موئی مدعا نیست بودن ایشان بامر بندگان همایون ما بنا به انتظام بعضی امور است و الا اکثری مراجعت به هند و ستان نموده باقی هم خواهد رفت لازم بود که کافه اسلام ورود بندگان همایون ما را درین مملکت از تائیدات الهی می شمردند الحال برخلاف آن بمساع جلال خاقانی میرسد ظاهر است که مفسدان می خواهند که این ملک نیز به دست کفار باشد یا آذان محمدی و لازمت شرعی در انجا موقوف شود بندگان همایون را رفاهیت و آرامی و اجرای احکام شرعی ملحوظ خاطر است باید از فتنه و فساد خود دست بردار شوند بلوا خود را موقوف دارند، مطالبی داشته باشند عرضداشت حضور نمایند و الا بسزای عمل خود خواهند رسید ۲۴ شهر صفر سنه ۱۲۵۶

ربیع الاول ۱۲۵۶

معلوم فرزند کامگار سعادت اطوار شهزاده فتح جنگ بوده باشد عرضیه مشعر بر حالات خود در خصوص ضرابخانه و خلعت ابراهیم خان نایمنی و غیره مواد ارسال حضور ساطع النور بندگان اشرف اقدس نموده بودید از نظر فیض اثر همایون گذشته مضامین آن حالی رای انور گردید سابق ازین متواتر ارقام یافته که روپیه احمد شاهی را در نوروز موقوف ساخته روپیه جدید که عیار و زنش مساوی روپیه کابل باشد سکه نمایند میباید بحصول اطلاع حسب الامر اشرف عمل نموده روپیه کابل که دو مثقال و یک نخود نقره خالص میباشد هیچ غش ندارد روپیه قندهار را نیز دو مثقال و یک نخود نقره خالص میباشد ضرابخانه در این خصوص اهمال نور زیدو به ملک گل محمد و ملا خلیل تا کید نمایند که با ایزت ملک خود در ایزودی بسرکار بر سازند به ملا نجم الدین تا کید نمایند که باقیات خود در ایزر کار بر سازند در خصوص خلعت ابراهیم خان نایمنی بصلاح عالیجاه لیچ صاحب بها در عمل نمایند و دیگر اینکه جائی را که بندگان اقدس بسکی مفروض کرده باشند بدو نامر سرکار عزل و نصب کسی اجرا نمایند اگر کسی بجائی و خدمتی مقرر باشد هر گاه از و خطائی سرزد بحضور خاقانی عرضداشت نمایند بر سر خود عزل و نصب کسی نمایند تا کید نمایند فی شهر ربیع الاول سنه ۱۲۵۶

عالیجاها : شرحی به قید قلم آورده ارسال حضور داشته اید حقیقت آن حلی رای انور گردید عالیجاها اگر از پادشاهی تسلط و فرمان روائی باقی نمائند باری نامی باقی مانده که مردم اطراف و جوانب ملاحظه آن مینمایند

اگر چه دوست محمد بها لمی اظهار مینمود که پادشاه را جز نام هیچ نمیدادند  
 فریب نخورد اما نوشتهجات و استشهات که از جانب بندگان همایون ما و صاحبان  
 بهر جوانب رسیدند که صاحبان را در آمدن این ملک ملاحظه تخت نشینی پادشاه  
 است ، به تصرف ملک و حکمرانی در این ممالک غرض و رجوعی نیست اکثر  
 مردم تصدق این جبارت مینمودند . حالجاها با وجود یکتا این زمین تصرف  
 و دخل صاحبان با مور ملک و رعیت نیست نسبت آنکه لشکر هندوستان را صاحبان  
 در هر جا سکونت دارند هر کس سخنی میگویند یا که در خفا از هر سرری یک صدائی  
 بیرون میشود . در اندک امور که بوقوع می آید مثل نشستن صاحبان و غیره  
 در حرم سرای به موسم زمستان و یا رعایت متعلقان دوست محمد . علی هذا القیاس  
 مردم بیخورد همین میگویند که سخن دوست محمد که پادشاه را تعاقب نیست  
 بظهور می آید حالجاها بندگان ما که وجود خود را وجود صاحبان میداند  
 اگر و ستان بندگان همایون ما را بگویند که تمام ملک را گذاشته کوشه بنشین  
 نخورند بود که بندگان ما از سخن دوستان بیرون شوند ما و ملک و نام بندگان ما  
 از صاحبان است الحال که رضای تر یور صاحب بر است که اختیار لشکر نویسان  
 و مواجب ایشان بمن باشد و مهر از سرکار بمن داده شود برات تنخواه لشکر بیک مهر  
 که من نمایم کافی باشد لشکر نویسان مهر نمایند حالجاها در حقیقت این کار  
 هیچ نقصان ندارد امارت قدیم را گذاشتن موجب کسر شان پادشاهی است . درین ملک  
 از قدیم همین اجرا یافته که برات لشکر را هم لشکر نویسان مهر نمایند و ثبت آن  
 نگهدارند . الحال که دخل و تصرف لشکر موقوف کرد مهر در برات نمایند  
 و اختیار مواجب ایشان بر سرکار نباشد یقین مردم بر خیالات فاسد کاملتر خواهد شد .  
 حالجاها خود درین سخن خوض نمایند که اختیار کمی زیاد تر و داد و ستد  
 مواجب لشکر نویسان و لشکر با مر سرکار نباشد و با لشکر نویسان از رسم قدیم  
 موقوف گردد موجب بدنامی سرکار میباشد یا نمیشد ؟  
 نقل دیگر اینکه روزی سان در حضور میدیدند تر یور صاحب نیز حاضر بود .  
 بندگان همایون مافر بودند که بعد ملاحظه سواران قدیمی سوار جدید دیده شود .  
 درین اثنا یکسوار جدید گذشت که اسپ و براق او و جوانی او خوب بود بندگان  
 همایون مافر بودند که این سوار را بنویسند لشکر نویسان نوشتند .  
 تر یور صاحب گفت که بنویسند . بندگان همایون ما بملاحظه گفته صاحب